



## A Study of the Translation of *Tamyeez* in *Nahj al-Balāgha* from the Perspective of Catford's Theory of Formal Shifts: A Case Study of Hossein Emadzadeh's Translation

Sayyed Mohammad Razi Mostafavi Nia<sup>1</sup>, Hajar Heidari<sup>2</sup>, Maryam Pasvar<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding author). Mr.mostafavinia@qom.ac.ir

<sup>2</sup> Master's Student, propaganda (Hajj), Al-Zahra Seminary, Qom, Iran. h.heidari6398@gmail.com

<sup>3</sup> MA., Egyptian Political Studies, Faculty of Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.


m.pasvar@yahoo.com

### Abstract

The process of translating sacred texts such as *Nahj al-Balāgha*, which holds literary and historical significance, often presents translators with numerous challenges. One such challenge is the translation of the *tamyeez* structure. *Tamyeez* introduces ambiguity to a noun and then clarifies it, thereby imparting an emphatic meaning to the word, although it is not considered a core component of the sentence. Consequently, translators are compelled to implement various lexical and grammatical modifications to convey the intended meaning while maintaining the fluency and clarity of the translation. Translation theorists regard the quality of these modifications as a standard for evaluating the acceptability of a translation. One of the prominent theories in this field is Catford's Theory of Translation Shifts (1965), which categorizes shifts into lexical and grammatical types to ensure accurate equivalence in translation. This study, employing a descriptive-analytical method and based on Catford's Theory of Formal Shifts, examines Hossein Emadzadeh's translation of the *tamyeez* structure in *Nahj al-Balāgha*. The findings indicate that although most instances of *tamyeez* were translated in accordance with Catford's various levels of formal shifts—lexical, grammatical, and structural—in some passages, the addition of irrelevant content, misinterpretation of meaning, or misrepresentation of the emotional and motivational tone led to inaccurate translations, resulting in the loss of textual coherence.

**Keywords:** *Nahj al-Balāgha*, Translation, *Tamyeez*, Hossein Emadzadeh, Catford's theory of formal shifts.

## بررسی ترجمه تمییز در نهج البلاغه از منظر نظریه تغییرات صوری کنفورد: مطالعه موردی ترجمه حسین عمادزاده

سید محمد رضی مصطفوی‌نیا<sup>۱</sup>، هاجر حیدری<sup>۲</sup>، مریم پاسوار<sup>۳</sup> 

<sup>۱</sup> دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Mr.mostafavinia@qom.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته تبلیغ (گرایش حج)، جامعه الزهراء، قم، ایران. h.heidari6398@gmail.com

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد، رشته مطالعات سیاسی مصر، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

m.pasvar@yahoo.com

### چکیده

فرآیند ترجمه متون مقدسی مانند نهج البلاغه با ارزش ادبی- تاریخی، معمولاً مترجمان را با چالش‌هایی روبرو می‌کند. یکی از این چالش‌ها، ترجمه ساختار «تمییز» است. «تمییز» با ایجاد ابهام برای اسم و سپس پرده‌برداری از آن، معنای تأکیدی به آن واژه می‌بخشد، ولی جزء ارکان جمله به‌شمار نمی‌آید. بنابراین، مترجمان ناگزیرند برای انتقال معنا و حفظ روانی و رسایی ترجمه، دست به اعمال تغییراتی در سطوح مختلف واژگانی و دستوری بزنند. نظریه‌پردازان ترجمه، کیفیت این تغییرات را سنج‌های برای مقبولیت ترجمه یک اثر می‌دانند. یکی از نظریات برجسته در این زمینه، نظریه کنفورد (۱۹۶۵م) است. وی دو دسته تغییرات واژگانی و دستوری را جهت معادل‌یابی صحیح در ترجمه ارائه کرده است. در این پژوهش با تکیه بر نظریه «تغییرات صوری کنفورد» و با روش توصیفی- تحلیلی، ترجمه حسین عمادزاده از ساختار «تمییز» در نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه بیشتر تمییزها، مطابق سطوح مختلف تغییرات صوری کنفورد، اعم از معادل‌یابی در سطح واژگانی، دستوری و ساختاری ترجمه شده‌اند، ولی در برخی از فرازها، با افزوده‌های نابجا، درک ناصحیح مفهوم یا بار عاطفی- انگیزشی جمله، ترجمه‌ای نادرست ارائه شده و درپی آن، انسجام متن از بین رفته است.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، ترجمه، تمییز، حسین عمادزاده، نظریه تغییرات صوری کنفورد.

**استاد به این مقاله:** مصطفوی‌نیا، سید محمد رضی؛ حیدری، هاجر؛ پاسوار، مریم (۱۴۰۳). بررسی ترجمه تمییز در نهج البلاغه از منظر

نظریه تغییرات صوری کنفورد: مطالعه موردی ترجمه حسین عمادزاده. پژوهش‌های زبانشناختی متون اسلامی، (۲)، ص ۷-۳۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



## ۱. مقدمه

در وصف عظمت و شکوه نهج البلاغه همین یک جمله ابن ابی‌الحدید کافی است که گفته: «کلامٌ فوقَ کلامِ المخلوق ودونَ کلامِ الخالق». چنانچه از این وصف برمی‌آید، این متن فاخر، سرشار از واژگان و مفاهیم بلندی است که کار ترجمه و انتقال آن را از یک جهت برای مترجمین دشوار نموده و از جهتی دیگر اهمیت کار ایشان را صدچندان می‌کند. اما در این تبدیل و انتقال معنا، مترجمی موفق است که علاوه بر جانشین کردن واژگان زبان مبدأ با واژگان زبان مقصد، ترجمه‌ای روان و مناسب ارائه کند، که این امر با برگزیدن مناسب‌ترین و طبیعی‌ترین معادل‌ها در زبان مقصد، امکان‌پذیر خواهد بود. بی‌شک معادل‌یابی یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین اجزای ترجمه به شمار می‌آید. یکی از این مشکلات، نبود تناسب ساختارهای دستوری و ویژگی‌های صرفی و نحوی هر یک از زبان‌های مبدأ و مقصد است. این خصوصیت، مترجم را بر آن می‌دارد تا دست به تعدیل‌هایی در ساحت‌های مختلف زبانی بزند. امروزه با اتکاء بر نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی که در قرن بیستم شکل گرفت، شاهد پیشرفت چشمگیری در حوزه ترجمه هستیم. جی.سی کتفورد<sup>۱</sup>، ترجمه را به عنوان «جایگزینی متنی در یک زبان با معادل متنی آن در زبان دیگر» تعریف می‌کند. وی با نگاهی دقیق‌تر به ترجمه، نظریه‌ای جامع و بدیع ارائه می‌دهد که در کتاب «یک نظریه ترجمه» به تفصیل به آن پرداخته است. از جمله تغییراتی که کتفورد در معادل‌یابی، شناسایی کرده است، می‌توان به تغییرات صوری دستوری اشاره کرد. این تغییرات در چهار سطح رخ می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها تغییرات ساختاری است. در این نوع تغییرات، ساختار جمله در زبان مبدأ دستخوش دگرگونی می‌شود تا معادل مناسبی در زبان مقصد پیدا شود. این نوع تغییر، بیش از سایر تغییرات در فرایند معادل‌یابی توسط مترجمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، تمبیز یکی از ابزارهای زبانی است که برای زیبایی و تأکید در زبان عربی به کار می‌رود. کشف و انتقال دقیق تمبیز از زبانی به زبان دیگر، نیازمند ترجمانی زبده و مسلط به هر دو زبان است. از آنجا که در زبان عربی، تمبیز جایگاه ویژه‌ای دارد و کشف و انتقال آن به فارسی، چالشی جدی برای مترجمان محسوب می‌شود، هدف اصلی این پژوهش، کاربردی‌سازی نظریه معادل‌یابی کتفورد در تحلیل اسلوب تمبیز در نهج البلاغه است. از میان ترجمه‌های موجود، ترجمه حسین عمادزاده به عنوان نمونه شاخص انتخاب شده تا میزان تطابق آن با نظریه کتفورد بررسی شود.

پژوهش حاضر بر آن است تا براساس نظریه تغییرات صوری کتفورد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱) آیا ترجمه تمییز در سطح واژگانی، به درستی منتقل شده است؟

۲) تغییرات صوری ترجمه تمییز در سطح دستوری نحوی صورت پذیرفته است؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های پیشین، توجه زیادی به نظریه کتفورد و کاربرد آن در حوزه ترجمه، شده است. یکی از مهم‌ترین منابع در این زمینه، کتاب «یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی» اثر کتفورد (۱۳۷۰) بوده که به عنوان یک مرجع اصلی در حوزه نظریه ترجمه، به طور مفصل به مبانی و مفاهیم این نظریه پرداخته است.

پریز (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «چالش برابری برخی ساخت‌های دستوری در تعریب»، به بررسی چالش‌های ترجمه برخی ساختارهای دستوری براساس نظریه تغییرات صوری کتفورد پرداخته است. این پژوهش به طور خاص به بررسی نقش‌های دستوری از جمله ساخت‌هایی که متمم در آن‌ها به کار رفته، پرداخته است.

اسماعیلی طاهری (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «تأملی بر دوگانگی (قید) در زبان عربی، تکمله‌ای بر مقاله قید دکتر آذرنوش»، قید را به دو دسته مفرد و منصوب و دیگری مرکب و مجرور به حرف جر، با ذکر دلایلی همچون خویشاوندی نصب و جر در زبان عربی، تقسیم کرده و در نهایت قید را در عربی واجب الجر و جایز الجر والنصب می‌داند.

فرجی و مختاری (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان «التمییز المحول استناداً الی القرآن الکریم و نهج البلاغه (دراسة نحویة- دلالية)»، به بررسی عدول از اصل و ورود به مبحث تمییز برای بیان زیبایی کلام پرداخته و هدف از این عدول را در آیات مختلفی از قرآن کریم و نهج البلاغه بررسی کرده‌اند.

فرهمندهارمی و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «روش‌شناسی اسلوب مبالغه در ترجمه قیود منصوب در نهج البلاغه براساس نظریه تغییرات صوری ساختاری کتفورد (مطالعه موردی ترجمه شهیدی و فولادوند)»، به بررسی سطح ادبی برگردان ترجمه تمییز در چارچوب نظریه پرداخته‌اند.

بررسی‌ها حاکی از آن است که تاکنون هیچ پژوهشی در خصوص بررسی ترجمه تمییز در نهج البلاغه با رویکرد تحلیلی- آموزشی انجام نشده و پژوهش حاضر از این جهت دارای نوآوری است.

## ۳. نهج البلاغه

نهج البلاغه تجلی بلاغت و فصاحت، از زبان و قلم امیرالمؤمنین علی (ع) است؛ همان کلامی

که گردآورنده اش را برای همیشه در اذهان، زنده نگاه داشته، تا آنجا که سیدرضی در این باره می‌نگارد: «پس از اتمام نگارش، چنین دیدم که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده گشوده و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌کند» (دستی، ۱۳۸۰، ص ۲۹). نهج البلاغه معجزه‌ای است که سخنوران و ادیبان عالم را با هر روش و منشی مبهوت خود ساخته، بدان‌سان که آن را «برتر از کلام مخلوق و کمتر از کلام خالق» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴) دیدند و خطابه‌هایش را همچون «گنج مخلدی دیدند، پایان‌ناپذیر» (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۶) و ادیبان نام‌آور، خود را در «میان جهانی از معانی بلند، به نظاره نشستند که پیرامون جان‌های پاک و دل‌های روشن می‌گردد، تا آنها را به شاهراه مستحکم فضیلت و کمال برساند» (عبده، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰)، و «قیمه کل امرء ما یُحسَنه» (نهج البلاغه، حکمت ۸۱) را در کلام دُرربار امیر، «برتر از کفایت و منتهی به غایت» یافتند (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۸۳). مترجمان زبردستی در طول سالیان، سختی‌ها و مرارت‌های فراوان دیده‌اند تا شاید اندکی از این مفاهیم بلند و آسمانی را به مخاطب فارسی‌زبان ارائه کنند؛ اما چنان که عیان است، همواره با پیچیدگی‌های فراوان دست به‌گریبان بوده‌اند.

### ۳-۱. ترجمه

ترجمه، بیان کلامی از زبانی به زبان دیگر است (دل افکار، ۱۳۹۵، ص ۱۵۵)؛ به دیگر سخن، ترجمه، تحویل و تبدیل گفتار یا نوشتاری با بیانی دیگر است به نحوی که تأثیر آن نوشته یا گفته در خواننده یا شنونده زبان مبدأ، به خواننده یا شنونده زبان مقصد نیز منتقل شود (صفوی، ۱۴۰۲، ص ۱۰). این تبدیل و انتقال معنا، تنها دربرگیرنده جانشین کردن واژگان زبان مبدأ با واژگان زبان مقصد نیست، بلکه مترجمی که می‌خواهد ترجمه‌ای روان و مناسب در زبان مقصد ارائه کند، سعی می‌کند که معادل‌های مناسب و روانی را نیز در زبان مقصد برگزیند که در این تعریف، در واقع، ترجمه نوعی حل مسأله است؛ حل مسأله بدین معناست که در فرآیند ترجمه، مترجم می‌بایست از بین معادل‌های مناسب، بهترین معادل را برگزیند (نورا و هاشمی، ۱۴۰۲، ص ۶). از جمله مترجمان معاصری که در امر معادل‌یابی واژگان نهج البلاغه قلم زده، حسین عمادزاده است.

### ۳-۱-۱. حسین عمادزاده

حسین عمادزاده (۱۲۸۴-۱۳۶۹)، از جمله نویسندگان و مترجمینی است که نزد بزرگانی چون میرزا علی شیرازی، سید علی نجف‌آبادی و سید صدرالدین کوه‌پایه‌ای در حوزه اصفهان تلمذ کرده و از علمای بزرگ زمان خود مانند سید ابوالحسن اصفهانی، آقابزرگ تهرانی و یونس اردبیلی کسب اجازه روایت نموده است. وی در کارنامه خود بیش از ۳۲۰ ترجمه و تألیف دارد که ترجمه و تفسیر قرآن کریم، ترجمه و تفسیر صحیفه سجادیه، تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، معراج، تاریخ جغرافیایی

مکه و... از جمله این آثار به‌شمار می‌روند. همچنین وی چهارده جلد کتاب در شرح زندگی معصومین و حضرت زینب(ع) به رشته تحریر درآورده است. عمادزاده علاوه بر این آثار، مقالات متعددی در روزنامه‌ها و مجلات نگاشته و مجله «خرد» را نیز منتشر کرده است (مهدوی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۲۱). پژوهش حاضر درصدد است ترجمه و معادل‌گزینی «تمییز» را در ترجمه عمادزاده از نهج‌البلاغه زیر ذره بین برده و کیفیت آن را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

#### ۴. مفهوم تمییز

تمییز از ریشه «ماز-یمیز» به معنی «التمییز بین الأشياء» (ابن منظور، ۱۳۷۵، ص ۴۱۲) یا «فرق قائل شدن و تشخیص دادن» (فرهنگ عربی به فارسی، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۱۳۱) بوده و در اصطلاح چنین تعریف می‌شود: «اسم نکره منصوبی که ابهام ذات یا نسبت را از اسم قبلی خود برطرف ساخته، بر معنای کلام افزوده و نقش رکنی ندارد» (صفایی بوشهری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸). «تمییز» از نظر معنا، حرف جاژه «من» بیانیه را در تقدیر خود دارد (سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵). اقسام تمییز را اینگونه برشمرده‌اند:

تمییز ذات، که یا از مقدار ذات مانند وزن، ابهام‌زدایی می‌کند؛ که در این صورت «تمییز» به خاطر ابهام‌زدایی مستقیم از عامل خود، در بهترین حالت قرار گرفته و منصوب می‌شود؛ یا به دلیل اضافه شدن به عاملش و یا به واسطه حرف جر، مجرور واقع می‌شود؛ البته به شرط آنکه خود تمییز به کلمه دیگری اضافه نشده باشد، که در این صورت یا نصب گرفته یا با «من» مجرور می‌شود. تمییز مفرد، مختص به اعداد صریح است؛ از عدد ۳ تا ۹، تمییز، جر گرفته و ممیز به صورت جمع مکسر قله می‌آید و تمییز «المائة، المئات، الألف والألوف» جر گرفته و افراد می‌آید؛ غیر از اعداد مذکور، نصب تمییز باقی اعداد محرز است (عباس، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۱-۳۹۵).

تمییز نسبت، اسمی که از نسبت در کلام، رفع ابهام می‌کند و عامل آن، فعل یا شبه فعل مقدم است و بر سه مفهوم دلالت دارد:

الف. تمییز محول، گاه محول از فاعل یا از مفعول یا از مبتدا است؛ در این حالت تمییز، منصوب بوده، به این معنا که در مفهوم، به جای فاعل یا مفعول یا نهاد می‌نشیند.

ب. تمییز غیر محول، تمییزی است که از چیزی منقول نیست، به این معنا که جایگزین فاعل، مفعول یا مبتدا نمی‌شود، مانند: «الله درّه فارسا» (صفایی بوشهری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹). همچنین تمییزی که دلالت بر تعجب داشته باشد و به صیغه فعل تعجب و یا غیر آن آمده باشد نیز غیر منقول و غیر محول به حساب آمده و علاوه بر نصب، جر آن نیز با حرف جاژه «من» جایز است، مانند: «وکفی بالله شهيدا» و «کفی بالله من شهيد» (مبّرّد، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۵).

در اینجا لازم به ذکر است، با توجه به اینکه «تمییز شبه مقدار» در ادبیات کهن کاربردی بوده، ولی در ادبیات معاصر دچار تغییرات مفهومی شده است، از پرداختن به آن صرف نظر شده است.

#### ۴-۱. تشخیص تمییز از حال

توجه به وجوه افتراق و اتفاق «تمییز» با «حال» می تواند در تشخیص «تمییز» در جمله راهگشا باشد. از جمله وجوه اتفاق آنها، نکره بودن، منصوب بودن و رفع ابهام از ذات یا جمله است و اینکه جزء عناصر رکنی جمله به حساب نمی آیند. از وجوه افتراق آنها این است که حال می تواند جمله، ظرف و جار و مجرور واقع شود، ولی تمییز قالب اسمی دارد. دومین تفاوت آنکه، «حال» از یک هیئت در جمله کشف ابهام می کند، مانند: «ولا تمش فی الأرض مرحاً» که در این مثال از حالت راه رفتن، کشف ابهام شده، ولی «تمییز» مبین ذات است. تفاوت دیگر این است که «حال» دارای امکان تعدد در جمله است، ولی «تمییز» اینگونه نیست. آخرین وجه افتراق اینکه، «حال» غالباً در جمله به نحو مشتق و «تمییز» به صورت جامد می آید (ابن هشام، ۱۳۷۸، ص ۶۱-۶۳). تمییز یکی از زیباترین و شاید پیچیده ترین ساختارهای زبان عربی به حساب آمده که معادل یابی آن در زبان فارسی، مترجمین را با چالش هایی روبرو کرده است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است تا عملکرد حسین عمادزاده را در معادل یابی تمییز، با در نظر گرفتن نظریه «تغییرات صوری» کتفورد، مورد بررسی قرار دهد.

#### ۵. نظریه تغییرات صوری کتفورد

جی. سی. کتفورد، زبان شناس برجسته، یکی از اولین کسانی بود که تلاش کرد تا فرایند ترجمه را به صورت نظام مند و علمی تحلیل کند. وی با تکیه بر زبان شناسی، نظریه ای جامع در مورد ترجمه ارائه داد که در آن به بررسی تغییرات ساختاری و معنایی در فرایند ترجمه می پردازد. از نظر وی، ترجمه عملیاتی است که بر روی زبان ها صورت می گیرد، یعنی فرایند جایگزینی متنی در یک زبان با متنی در زبان دیگر؛ به بیان دیگر، از نظر وی، ترجمه یعنی جایگزینی عناصر متنی در زبان مبدأ با عناصر متنی معادل در زبان مقصد.

با توجه به تعریفی که کتفورد ارائه می دهد، می توان مفاهیم کلیدی ترجمه را اینگونه برشمرد:

متن مبدأ:<sup>۱</sup> زبانی که متن اصلی در آن نوشته شده است.

متن مقصد:<sup>۲</sup> زبانی که متن به آن ترجمه می شود.

1. SL

2. TL

برابری: معادل‌یابی بین واحدهای زبانی در دو زبان (کلمه، جمله، پاراگراف). کتفورد سطوح مختلفی از برابری را معرفی می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به برابری در سطح کلمه، جمله و متن اشاره کرد (Wendland, 2012, p. 95-97)

تغییر: فرایندی که در ترجمه رخ می‌دهد و شامل تغییرات در سطح واژگانی، دستوری و معنایی است.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظریه کتفورد، نظریه تغییرات صوری است. او معتقد است که در فرایند ترجمه، تغییراتی در سطح شکل و ساختار متن رخ می‌دهد. این تغییرات به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

**تغییرات واژگانی:** شامل جایگزینی واژه‌ها، افزودن یا حذف واژه‌ها و تغییر در معنای واژه‌ها. **تغییرات دستوری:** شامل تغییرات در ساختار جمله، تغییر در نقش دستوری واژه‌ها و تغییر در ترتیب کلمات (Venuti, 2003, p. 142-147).

در سطح تفصیلی، مفاهیم کلیدی در نظریه کتفورد اینگونه بیان شده است: **برابری:**<sup>۱</sup> کتفورد معتقد است که هدف اصلی ترجمه، یافتن معادل‌هایی در زبان مقصد برای عناصر زبان مبدأ است. این معادل‌ها می‌توانند در سطوح مختلفی از جمله لفظی، نحوی و معنایی وجود داشته باشند.

**تغییرات:**<sup>۲</sup> در فرایند ترجمه، به دلیل تفاوت‌های ساختاری و معنایی بین زبان مبدأ و مقصد، تغییراتی اجتناب‌ناپذیر است و این کتفورد بود که برای اولین بار اصطلاح تغییر در جمله را بیان نمود (Mirza Suzani, 2018, p. 25-37).

کتفورد معتقد است که ترجمه در سطوح مختلف زبان رخ می‌دهد، از جمله: **سطح لفظی:** در این سطح، مترجم به دنبال یافتن معادل‌های لفظی برای واژه‌ها است. **سطح نحوی:** در این سطح، مترجم به ساختار جمله و روابط بین اجزای جمله توجه می‌کند. **سطح معنایی:** در این سطح، مترجم به معنای کلی متن و ارتباط بین اجزای آن توجه دارد (Catford, 1965, p. 27).

در واقع یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نظریه کتفورد، نظریه تغییرات صوری است. او معتقد است که در فرایند ترجمه، تغییراتی در سطح شکل و ساختار متن رخ می‌دهد. این تغییرات به دلیل تفاوت‌های ساختاری بین زبان‌ها و تلاش مترجم برای انتقال معنای متن به زبان مقصد است. این تغییرات

1. Equivalence

2. Shifts



صوری ممکن است سطحی<sup>۱</sup> باشند؛ یعنی واژه زبان مبدأ در یک سطح زبانی مثلاً دستور، معادلی در زبان مقصد در سطحی متفاوت مانند کلمه دارد و یا در مقوله‌های دستوری باشند که این تغییر در چهار مقوله ساختاری<sup>۲</sup>، هویتی<sup>۳</sup>، واحد<sup>۴</sup> و درون سیستمی<sup>۵</sup> صورت می‌گیرد. در توضیح این مقوله‌ها باید گفت:

- ♦ تغییر در سطح ساختاری در واقع تغییر زمان یا وجه معلوم و مجهول، یا موارد اینچنینی است.
- ♦ تغییر در سطح هویتی عبارت است از تغییر در هویت دستوری کلمه، برای مثال، فعل به اسم یا اسم به صفت تبدیل شود.
- ♦ تغییر در سطح واحد، تغییر در سطح مرتبه است؛ برای مثال تغییر واژه به عبارت یا برعکس را تغییر واحد یا مرتبه می‌گوید.
- ♦ تغییر درون سیستمی یعنی عنصری دستوری به عنصر دستوری به ظاهر نامرتبط و غیر معادل ترجمه شود؛ برای مثال، اسم مفردی در زبان مبدأ به اسم جمع ترجمه شود (Wendland, 2012, p. 95-97).

#### ۵-۱. بررسی ترجمه تمییز در نهج البلاغه: ترجمه حسین عمادزاده اصفهانی

(۱) خطبه ۱۳: «بِلاَدِكُمْ أَنْتُمْ بِلَادِ اللَّهِ تَبِعُوا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۲۹).  
ترجمه عمادزاده: (ترجمه نشده است)

ترجمه پیشنهادی: «خاک سرزمین شما، بدبوترین خاک‌های زمین خداست».

(۲) خطبه ۱۶: «و كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قُدْرَةَ»: غیر محول (همان، ص ۳۲).

ترجمه عمادزاده: بدبخت کسی است که قدر خود را نشناسد (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

نقد در سطح واژگانی: مترجم در معادل‌یابی واژه «جهلاً» به خطا رفته است؛ معادل فارسی «جهل»، «نادانی و جهالت» است.

نقد در سطح دستوری: ترتیب اجزای جمله در کلام امام از فعل + مفعول (جار + مجرور) + تمییز تشکیل شده، در ساختار ترجمه این فراز از خطبه به صورت نهاد، ترجمه شده است که مترجم براساس تغییرات در طبقات دستوری نظریه که تغییرات را لازمه برگرداندن عبارات به زبانی دیگر می‌داند، آن را به اول جمله منتقل کرده است، یعنی به صورت نهاد + گزاره، و به درستی عمل کرده است.

نقد در سطح معنایی: از آنجا که اسلوب تمییز، مفهوم تأکیدی در خود دارد (سیوطی، ۱۳۶۳،

- 
1. Level
  2. Structural Shift
  3. Class Shift
  4. Unit Shift
  5. Intrasystem Shift

ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰)، یعنی پس از ایجاد ابهام در اول جمله، از نکته‌ای مهم در آخر جمله پرده برمی‌دارد، بهتر بود مترجم به این مورد توجه جدی کرده و بار معنایی این اسلوب را برگردان می‌کرد، به ویژه زمانی که «باء» زائده تأکیدی در متن مبدأ وجود دارد.

**ترجمه پیشنهادی:** «برای نادانی انسان همین بس که قدر خود را نشناسد».

(۳) **خطبه ۱۷:** «وَلَا أَعْلَىٰ تَمَنَّا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۳۵).

**ترجمه عمادزاده:** «و هیچ متاعی رایج‌تر از تحریف کتاب خدا در نظر آنها نیست» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

**نقد در سطح واژگانی:** با توجه به تغییرات صوری کتفورد در سطح معادل‌یابی واژگانی، باید گفت که عمادزاده برگردان اشتباهی از ترکیب واژه‌های «أَعْلَىٰ» و «ثَمْنَا» ارائه داده است؛ چه اینکه ترکیب «أَعْلَىٰ ثَمْنَا» - افعال تفضیل + اسم - در فارسی به معنای «گران‌بها» و به صورت اسم + پسوند «تر» = صفت بیانی، می‌آید؛ البته مترجم در برگردان اسلوب ترکیب در ترجمه به درستی عمل کرده، ولی در معادل‌یابی اسم موفق نبوده است.

**نقد در مقوله دستوری:** ترتیب اجزای جمله در این فراز که از لای شبیه به لیس + اسم (افعل تفضیل + تمییز) + خبر تشکیل شده، در برگردان عمادزاده به زبان فارسی با کمترین تغییرات و معادلی روان به خواننده متن مقصد صورت گرفته است، بدین معنی که «لَا أَعْلَىٰ ثَمْنَا مِنَ الْكِتَابِ» به «هیچ متاعی رایج‌تر از کتاب خدا» ترجمه شده و در واقع ملزم به تغییرات در سطح ساختاری جمله نبوده است، ولی از آنجا که «أَعْلَىٰ ثَمْنَا» یک عبارت است که متشکل از افعال تفضیل و اسم است و در زبان فارسی به یک صفت بیانی وابسته یک کلمه‌ای تعدیل یافته، پس تغییرات صوری در سطح واحد صورت گرفته است؛ یعنی عبارت به واژه برگردان شده است.

**نقد در سطح معنایی:** درک مترجم از مفهوم تمییز در این فراز، به گونه‌ای بوده که گویا امام قصد بیان رواج تحریف قرآن را دارند، در حالیکه امام قصد داشته‌اند سود بسیار حاصل از تحریف قرآن را بیان کنند، و این دلیلی است در معادل‌یابی نادرست عمادزاده از ترکیب «أَعْلَىٰ ثَمْنَا». **ترجمه پیشنهادی:** «(در نزد آنان) هیچ متاعی گران‌بها تر از قرآن، هنگامی که آن را تحریف کنند، نیست».

(۴) **خطبه ۲۲:** «وَكَفَىٰ بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ»: غیر محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۴۰).

**ترجمه عمادزاده:** «شمشیر شفا دهنده باطل است» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

**نقد در مقوله واژگانی:** براساس نظریه ترجمه واژه «شافیا» به «شفا دهنده» از نظر معنایی تطابق بسیار خوبی دارد. هر دو کلمه به مفهوم بهبودی، درمان و شفا اشاره دارند.

**نقد در مقوله دستوری:** تمییز، در این فراز از خطبه به صورت صفت، ترجمه شده که مترجم براساس تغییرات در سطح هویتی، به درستی عمل کرده است، یعنی تمییز که یک اسم است را به لحاظ قوانین دستور زبانی فارسی به صورت صفت برگردان کرده است.

**نقد در مقوله معنایی:** مترجم در برگردان فضای تأکیدی و ظرافت‌های زبانی نهفته در اسلوب تمییز و همچنین فعل «کفی» به همراه «باء» زانده تأکیدی موفقی نبوده و ترجمه‌ای بیش از حد ساده ارائه کرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «همین شمشیر برای درمان باطل کافی است».

(۵) خطبه ۲۳: «وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

**ترجمه عمادزاده:** «اگر تمام اطراف و محیط او را احاطه کنند، هرگز قادر نخواهند بود» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

**نقد در سطح واژگانی:** در اینجا واژه «حیطه»، به معنای «حمایت همه‌جانبه» است و نه «احاطه کردن» که البته این مطلب با در نظر گرفتن سیاق خطبه روشن بوده است. بر این اساس، در سطح واژگانی تغییر صحیحی صورت نگرفته است.

**نقد در مقوله دستوری:** بر فرض اینکه ترجمه عمادزاده از این فراز صحیح باشد، باید گفت که طبق نظریه کتفورد، ترجمه این فراز در طبقه تغییرات هویتی قرار گرفته؛ به این معنا که تمییز که در ساختار جملات عربی اسم است، در فارسی به هیئت فعل ترجمه شده است.

**نقد در سطح معنایی:** مترجم در این فراز، مفهوم کلام را که همان ثمرات برخوردار از خویشان و اقوام و حفظ ارتباط و اتصال هرچه بیشتری به آنان است را به درستی دریافته و در نتیجه نتوانسته در سطح معنایی درست عمل کند و مفهومی دیگر برگردان شده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «این خویشاوندان هستند که بیشترین حمایت همه‌جانبه را دارند».

(۶) خطبه ۲۷: «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

**ترجمه عمادزاده:** «دل مرا رفتار شما خونین کرده» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

**نقد در سطح واژگانی:** معادل‌سازی واژگانی تمییز در این فراز، به درستی انجام نشده است، چراکه «قیح» در زبان عربی به معنای «چرک روی زخم» (ابن منظور، ۱۳۷۵، ذیل ماده قیح) است.

**نقد در مقولات دستوری:** تمییز در این فراز محول از صفتی برای مفعول است، یعنی «قلب خونین من» که طبق نظریه تغییرات صوری کتفورد، در ترجمه این فراز نیز به لحاظ دستور زبان فارسی، در جایگاه صفت وابسته به مفعول قرار گرفته و در واقع تغییری در مقوله دستوری رخ نداده است.

**نقد در سطح معنایی:** تأکید امیرالمومنین (ع) در این کلام بر روی مخاطب بوده است، ولی در

ترجمه عمادزاده تأکید بر روی مفعول بوده و ترجمه فعل «ملاَتم» نیز مفعول مانده و عدم توجه به انتخاب واژه «قیح» به جای واژه «دم»، موجب شده است که آن بار عاطفی کلام مولا از نظر مترجم دور بماند و در سطح معنایی بار مشابهی برگردان نشود.

**ترجمه پیشنهادی:** «جراحات قلبم با رفتارتان سرباز کرده!».

(۷) **خطبه ۲۷:** «وَجَرَ عُمْرُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

**ترجمه عمادزاده:** «قطره‌قطره زهر نامردی‌ها و اندوه توان‌فرسا در کامم فرو ریختید» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

**نقد در سطح واژگانی:** با لحاظ کردن نظریه تغییرات صوری کتفورد، معادل واژگانی کلمه «انفاسا» به درستی «قطره قطره» ترجمه شده است.

**نقد در سطح دستوری:** با توجه به اینکه ترتیب در کلام مولا فعل + فاعل + مفعول اول + مفعول دوم + تمیز است و در ترجمه عمادزاده نیز برابر تمیز که یک اسم است و بر حالتی از فعل تأکید می‌کند با یک اسم در نقش قید وابسته به فعل برگردان شده، از این رو می‌توان گفت که در چهار سطح ساختاری، هویتی، واحد و درون‌سیستمی هیچ تغییری وجود ندارد.

**نقد در سطح معنایی:** عبارت «قطره قطره» علاوه بر نقش قید تکرار، تأکید بیشتری بر آزار و اذیت و رنجش ناشی از این عمل دارد. این عبارت، تصویر ذهنی روشنی از یک عمل تدریجی و دردناک را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، مترجم توانسته مفهوم فرسایش شدید مولا را از رفتار اطرافیان ایشان، با معادل قرار دادن کلمه «قطره قطره» آن هم در صدر جمله، به خوبی به نمایش بگذارد.

(۸) **خطبه ۲۷:** «وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

**ترجمه عمادزاده:** «آیا هیچ‌یک از ایشان در کار جنگ و موقع‌شناسی و کارآزمودگی و چیره‌دستی از من برترند!» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

**نقد در سطح واژگانی:** معادل مجازی واژگانی در ترجمه «مراس» با سه کلمه و به درستی بیان شده است؛ در واقع «مراس» به معنای «قوت، نیرومندی، استواری» است (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱۰) که در این فراز مترجم گره خوردنش را با مسائل جنگ در نظر گرفته و به صورت «کارآزمودگی و چیره‌دستی» ترجمه کرده است.

**نقد در سطح دستوری:** طبق نظریه کتفورد، تغییرات در سطح دستوری در چهار مقوله ساختاری، هویتی، واحد و درون‌سیستمی ممکن است رخ دهد؛ از آنجا که در هیچ‌یک از این مقولات نیازی به تغییر نبوده، بنابراین، در این ترجمه از نظر معادل‌یابی دستوری تمیز، درست عمل شده است.

**نقد در سطح معنایی:** ترجمه عمادزاده، مفهوم جمله اصلی را حفظ کرده است؛ جمله اصلی یک جمله خبری است که با لحن اطمینان بیان شده و ترجمه نیز همین لحن را منتقل می‌کند.

**ترجمه پیشنهادی:** «آیا هیچ یک از ایشان در کار جنگ و موقع‌شناسی، کارآزموده‌تر و چیره‌دست‌تر از من هستند؟!».

(۹) **خطبه ۳۱:** «وَلَكِنَّ الْقُرْبَىٰ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرَبِيَّةٌ»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۵۶).

**ترجمه عمادزاده:** «اما به دیدن زبیر برو، زیرا او دلی انعطاف‌پذیر دارد (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

**نقد در سطح واژگانی:** «عَرَبِيَّةٌ» در زبان عربی به معنای «خو، خصلت، طبیعت، اخلاق» (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۶۸۰) است، اما در اینجا به صورت کنایه‌ای برای دل به کار رفته است. ترجمه «دل» معنای کنایه‌ای این واژه را بهتر منتقل می‌کند؛ بر این اساس، با توجه به نظریه تغییرات در سطح واژگانی کنفورد، ترجمه «عربیکه» به درستی و به صورت معادلی مجازی و درخور صورت گرفته است.

**نقد در سطح دستوری:** اسلوب این جمله در عربی مشکل از مبتدا + خبر (صفت تفضیل + تمییز) است که در قالب اسم و خبر «ان» آمده و تمییز محول از مبتدا است؛ بر طبق تغییر در سطح دستوری نظریه کنفورد، هیچ تغییری در چهار مقوله ساختاری، هویتی، واحد و درون‌سیستمی اعمال نشده و معادل‌یابی کاملاً هماهنگ متن مبدأ است.

**در سطح معنایی:** در ترجمه این فراز، بوضوح مشخص است که معنای افعال تفضیل «ألین» در جمله، برگردان نشده است، از آنجایی که این صفت با تمییز گره خورده و مفهوم مقایسه‌ای کلام مولا را منتقل می‌کند، عدم توجه به آن موجب می‌شود مفهوم به درستی و شایسته دریافت نشود.

**ترجمه پیشنهادی:** «اما به دیدن زبیر برو، زیرا او دل نرم‌تر است».

(۱۰) **خطبه ۳۲:** «وَيَزِدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۵۷).

**ترجمه عمادزاده:** «و عاصیان متمدن را به افتخار و مباهات می‌ستایند» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

**نقد در سطح واژگانی:** با توجه به اینکه «عتوا» به معنای «سرکشی و پا از حد خود فراتر نهادن» است (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۶۵۸)، ترجمه تمییز در این فراز به «متمدن» پسندیده است.

**نقد در سطح دستوری:** معادل تمییز در ترجمه در جایگاه مفعول واقع شده است؛ زیرا تمییز محول از مفعول است، یعنی ظالمان، سرکشی خود را می‌افزایند. بنابراین، با اینکه تمییز در متن اصلی نقشی غیر از رفع ابهام ندارد، ولی در متن فارسی در جایگاه مفعول نشسته و این همان تغییر در مقوله

ساختاری نظریه تغییرات صوری کتفورد است.

**نقد در سطح معنایی:** مترجم با عدم توجه به نقش کلمات در جمله متن اصلی، نتوانسته مفهوم را به درستی دریابد و بالطبع، در ترجمه به درستی عمل نکرده است و مفهوم مورد نظر فراز منتقل نشده است؛ به فاعل در متن اصلی نقش مفعولی در متن مقصد داده و ترجمه‌ای بسیار متفاوت، با فعل موجود در متن اصلی ارائه داده و به طور کلی به معنای متن صدمه وارد کرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «و در آن (زمان) عاصیان بر سرکشی خود می‌افزایند».

(۱۱) **خطبه ۳۴:** «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۶۱).

**ترجمه عمادزاده:** «آیا شما به این زندگی ننگین دنیا راضی شدید و از آخرت چشم پوشیدید»

(عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۸).

**نقد در سطح واژگانی:** در این فراز از خطبه برای تمییز، معادل‌یابی نشده و معنای واژه «عوضاً» از مفهوم کلی متن به دست می‌آید. بنابراین، عمادزاده در این سطح از نظریه تغییرات صوری کتفورد، نادرست عمل کرده است.

**نقد در سطح دستوری:** از آنجا که در این فراز، تمییز به شکل مشخص ترجمه نشده است، نمی‌توان به نقد ترجمه آن در چارچوب مقولات ساختاری، هویتی، واحد و یا درون‌سیستمی سطح دستوری نظریه تغییرات صوری کتفورد پرداخت.

**نقد در سطح معنایی:** مترجم با آزاد کردن خود از قید کلمات متن (پنجم، ۱۳۹۸، ص ۳۵)، معادلی روان و روشن ارائه داده است. به بیان دیگر، معنای تمییز را در کل دو جمله هضم کرده و گویا معنای این بده‌بستانی را تنها از «باء» و «من» معاوضه گرفته و به وجه تأکیدی و ظرافت زبانی «عوضاً» هم به لحاظ نقش تمییزش در جمله و هم به لحاظ تکرار مفهومی آن با توجه به حروف اضافه مذکور در متن، توجه نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «آیا رضایت دادید به اینکه این دنیا (ی زودگذر) را با زندگی (جاویدان) آخرت

عوض کنید؟!»

(۱۲) **خطبه ۳۷:** «كُنْتُ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۶۶).

**ترجمه عمادزاده:** «توسن بادپای فرزانه‌گیم از همه تکتاز بود» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۶۱).

**نقد در سطح واژگانی:** معادل واژه «فوتا» به عنوان اسلوب تمییز در این فراز «توسن بادپای فرزانه‌گی» گزینش شده است که براساس نظریه کتفورد در این سطح از تغییرات، به درستی صورت گرفته است.

**نقد در سطح دستوری:** مترجم در ترجمه «تمییز» در این سطح، در مقوله واحد تغییر ایجاد کرده

است؛ بدین شکل که واژه «فوتا» را به صورت یک عبارت وصفی - اضافی برگردان نموده است. همچنین با تغییر در مقوله ساختاری، واژه‌ای را که در متن عربی جایگاه تمییز داشته، در متن فارسی در جایگاه فاعل قرار داده است.

**نقد در سطح معنایی:** مترجم در این فراز، از معنی واژه «فوتا» به همراه صفت تفضیلی «أعلى» نهایت بهره را برده و بدین جهت با کار بست ترکیب «تکتازی توسن بادپای فرزانیگی» توانسته پیشتازی حضرت را به خوبی به نمایش بگذارد و در این سطح تعادلی معنایی - بلاغی میان متن اصلی و متن مقصد ایجاد کند.

**۱۳) خطبه ۵۲:** «وَسَأَلْتُ عُيُونَكُمْ مِنْ رَغْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

**ترجمه عمادزاده:** «و اشک چشم‌های شما مانند جوی آب سیل گردد و با خون روان گردد، برای رغبت به ثواب و دوری از عقاب» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۷۶).

**نقد در سطح واژگانی:** برای ترجمه تمییز، «دما»، معادل واژه «خون» در نظر گرفته شده که در این سطح از نظریه کتفورد، تعادلی مطابق با زبان فارسی برقرار شده است.

**نقد در سطح دستوری:** در ترجمه تمییز در این فراز، تغییر در مقوله ساختاری سطح دستوری صورت گرفته است، بدین معنا که معادل واژه‌ای که در متن عربی نقش تمییز را به عهده دارد، در متن اصلی نقش مفعولی ایفا می‌کند.

**نقد در سطح معنایی:** مترجم می‌توانست به جای استفاده از دو واژه «سیل» و «روان» به صورت پی‌درپی و در دو جمله نزدیک به هم، برای انتقال معنای «سالت»، از فعل «روان گردید» یک مرتبه و در یک جمله استفاده کند و به جای واژه «آب» از معادل تمییز یعنی «خون» بهره ببرد، تا بدین‌گونه ترجمه روان، زیبا و به دور از اطناب به نمایش بگذارد. همچنین عدم استفاده «خون» به تنهایی به جای «اشک چشم»، وجه اندوه جانکاه و شوق سرشار را از جمله گرفته و در کل می‌توان گفت متن مقصد نه به لحاظ تعادل معنایی برای متن اصلی، بلکه به لحاظ تعادل دستور زبانی و معنایی برای خود متن، صرفاً دچار مشکل و خطاست.

**ترجمه پیشنهادی:** «و به شوق خدا یا ترس از او، چشمهایتان خونبار گردد».

**۱۴) خطبه ۵۶:** «مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُصِيبًا عَلَيَّ اللَّقْمِ»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱،

ص ۸۲).

**ترجمه عمادزاده:** «این گشت و کشتار اقرباء و خویشان نزدیک، جز بر قوت ایمان ما نمی‌افزود» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۷۹).

**نقد در سطح واژگانی:** همانگونه که ملاحظه می‌شود، معادل واژگانی «ایمانا» به عنوان تمییز،

همان کلمه «ایمان» در متن فارسی است. از این رو براساس نظریه، تغییری در این سطح رخ نداده است.

**نقد در سطح دستوری:** در ترجمه تمییز این فراز، تغییر در مقوله ساختاری سطح دستوری صورت گرفته است. بدین معنا که معادل واژه‌ای که در متن عربی نقش تمییز را به عهده دارد - «ایمانا» - در متن اصلی نقش مفعولی - «ایمان» - ایفا می‌کند.

**نقد در سطح معنایی:** با اینکه مترجم در این فراز سعی کرده معنای تأکیدی تمییز را با کاربست واژه «قوت» نشان دهد، ولی برخلاف فضای حاکم بر کلام مولا که شرایط مثبتی را توصیف می‌کند، ایشان با آوردن واژه‌های «کشت و کشتار»، این فضا را به جو منفی بدل کرده است (دهقانی، ۱۳۹۸، ص ۵).

**ترجمه پیشنهادی:** «آن مبارزات تنها برای افزایش ایمانمان بود».

(۱۵) **خطبه ۵۶:** «مَا يَرِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُصِيبًا عَلَيَّ اللَّقْمِ»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

**نقد:** واژه «مضیا» که در جایگاه تمییز قرار گرفته، ترجمه نشده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «آن مبارزات فقط برای افزایش ایمان و فرمانبرداری ما و پیمودن مسیر حق بود».

(۱۶) **خطبه ۵۶:** «وَ اِيْمُ اللّٰهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

**ترجمه عمادزاده:** «به حق خدا سوگند، با این روش که شما پیش گرفته‌اید از پستان خون به جای شیر می‌مکید (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۷۹).

**نقد در سطح واژگانی:** از منظر نظریه تغییرات صوری کتفورد در سطح تعادل واژگانی، مترجم واژه «خون» را به درستی برای «دما» برگزیده است.

**نقد در سطح دستوری:** در ترجمه تمییز این فراز، تغییر در مقوله ساختاری سطح دستوری صورت گرفته است. بدین معنا که معادل واژه‌ای که در متن عربی نقش تمییز را به عهده دارد - «دما» - در متن اصلی، در رده مفعولی - «خون» - نقش ایفا می‌کند. بنابراین، ترجمه تمییز به لحاظ صورت دستوری، مطابق نظریه تغییر یافته و در جایگاه مفعول واقع شده است.

**نقد در سطح معنایی:** در ترجمه این فراز، با وجود اینکه مترجم توانسته هشدار خطر را در کلام مولا به روشنی برگردان کند، اما در ترجمه فعل «لتحتلبن» به «مکیدن» به جای «دوشیدن» که نقش اصلی را در جمله و با توجه به نقش تمییز ایفا می‌کند، به خطا رفته و متانت متن مولا را نیز حفظ نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «به خداوند سوگند که شما تنها خون می‌دوشید».



(۱۷) خطبه ۶۴: «فَيَا لَهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي غَفْلَةٍ»: ذات (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۸۸).

ترجمه عمادزاده: «ای وای بر کسانی که فردا به آه و حسرت بر امروز بنگرند» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۸۶).

**نقد در سطح واژگانی:** در این فراز تمییز به درستی به «حسرت» ترجمه شده است، ولی به دلیل اینکه معادل واژه «حسرة» در عربی، همان «حسرت» در فارسی است، در سطح واژگانی نظریه کتفورد، تغییری رخ نداده است.

**نقد در سطح دستوری:** با توجه به ترجمه تمییز مشخص می‌شود که واژه «حسرت» در سطح دستوری و مقوله ساختاری نظریه کتفورد دچار تغییر شده است، چه اینکه در متن اصلی نقش تمییز و در متن مقصد در جایگاه مفعول، و مطابق ساختار دستور زبانی فارسی واقع شده است.

**نقد در سطح معنایی:** در این سطح از تغییرات نظریه کتفورد، مترجم سعی کرده با عطف واژه «آه» به «حسرت»، فضای حسرت را تا اندازه‌ای برگردان کند، ولی اگر چینش واژگان در جمله به جای تأکید بر مخاطب، بر حسرت و آه متمرکز می‌شد، وجه تأکیدی- بلاغی تمییز، در معنا بیشتر بروز می‌کرد.

**ترجمه پیشنهادی:** «وا حسرتا بر کسی که دچار غفلت شود...»

(۱۸) خطبه ۶۶: «وَ طَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۹۱).

«ای مردم خوشحال باشید که در رکاب امام خود می‌جنگید» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۸۹).

**نقد در سطح واژگانی:** تمییز در این فراز معادل‌یابی واژگانی نشده است، تا بتوان براساس نظریه تغییرات صوری کتفورد در این سطح به بررسی آن پرداخت.

**نقد در سطح دستوری:** با توجه به اینکه تمییز معادل‌یابی نشده است، نمی‌توان آن را در چارچوب مقولات چهارگانه سطح دستوری نظریه تغییرات صوری کتفورد، به نقد نشست.

**نقد در سطح معنایی:** در کل، مترجم با توجه به هم‌ریشه بودن «انفسکم» و «نفسا»، هر دو را با هم ادغام کرده و یک معادل فعلی یعنی «خوشحال باشید» را برگزیده است. این در حالی است که هم‌ریشه بودن دو کلمه در متن، تأکید معنایی را می‌رساند؛ چه برسد به اینکه یکی از این دو کلمه در نقش تمییز باشد، بر این اساس، مترجم در سطح معنایی وجه ظرافت عاطفی و تأکیدی را برگردان نکرده و برخلاف معنای جمله متن اصلی، معنایی خشک و سرد ارائه داده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «ای مردم بر خود خشنود باشید (که در رکاب پسر عم رسول الله می‌جنگید)».

(۱۹) خطبه ۸۳: «عِبَادَ مَخْلُوقُونَ اقْتَدَارًا»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

«بندگان خدا خلق شده‌اند به قدرت پروردگار» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۸۹).

**نقد در سطح واژگانی:** واژه «اقتدارا» به عنوان تمییز، به عبارت «قدرت پروردگار» در متن مقصد تغییر یافته است. بر این اساس، تغییر درستی در سطح واژگانی نظریه کتفورد صورت گرفته است.

**نقد در سطح دستوری:** ترجمه تمییز در این سطح، در مقوله واحد تغییر کرده است. بدین صورت که واژه «اقتدارا» در متن مبدأ به صورت عبارت «قدرت پروردگار» در متن مقصد ترجمه شده است، ولی در مقوله ساختاری تغییری رخ نداده است؛ زیرا همانگونه که تمییز در این فراز، تأکیدی برای خالقیت است، در متن مقصد هم به صورت قید حالت برای بیان نوع خلقت و توجه دادن به اهمیت آن برگردان شده است.

**نقد در سطح معنایی:** مترجم توانسته در این سطح در چارچوب نظریه عمل کند؛ یعنی با نوع چینش کلمات و ایجاد نوعی همانندی بین اسلوب متن مبدأ و مقصد، وجه تأکیدی تمییز را به خوبی نشان داده و قدرت پروردگار را مطابق منظور مولا به نمایش گذاشته است.

(۲۰) **خطبه ۸۳:** «فِيهَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِبَةً»: ذات (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

«ای قوم، شگفتی مکنید و تعجب ننمایید از آن پندها و موعظه‌ها، از مثل‌ها و توصیف‌ها؛ اگر این نصابی به درستی و صواب بر دل نشیند» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۸۹).

**نقد در سطح واژگانی:** مترجم در سطح واژگانی با ترجمه واژه «صائبه»، به معنای «درست و صواب»، تغییر و بالتبع میان متن اصلی و مقصد، تعدیل ایجاد کرده است.

**نقد در سطح دستوری:** مترجم معادل واژگانی نقش تمییز در متن مبدأ به جایگاه مفعولی در متن مقصد تغییر داده است و در واقع تغییر در مقوله ساختاری در سطح دستوری نظریه کتفورد ایجاد شده است.

**نقد در سطح معنایی:** عمادزاده تعدیل معنایی درستی ایجاد نکرده است، چه اینکه متن اصلی دارای تعجب و ابهام و در پس آن کشف ابهام و بالطبع نوعی تأکید را با نقش تمییز در بردارد، ولی هیچ‌یک از این موارد در متن مقصد مشاهده نمی‌شود؛ حتی مثبت بودن متن را نیز در متن مقصد لحاظ نکرده و منفی برگردان کرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «وه که چه مثال‌های دلنشینی وجود دارد!»

(۲۱) **خطبه ۱۰۵:** «وَأَطَهَّرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴).

«او پاک‌تر از همه پاکان و مهربان‌تر از همه بخشاینده‌گان بود» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷،

ص ۱۳۸).

**نقد در سطح واژگانی:** واژه «شیمه» که به معنای «خصلت، خلق و خو» است (آذرنوش، ۱۳۹۱،

ص ۵۵۲) که در ترجمه منتقل نشده است. از این رو می‌توان گفت برای ترجمه تمییز، تغییر صحیحی در سطح واژگانی نظریه که همان نزدیک‌ترین معادل در زبان مقصد است، صورت نگرفته است. **نقد در سطح دستوری:** تمییز در این فراز از ترجمه برگردان نشده است، تا بتوان آن را در مقولات چهارگانه سطح دستوری نظریه کتفورد مورد نقد قرار داد.

**ترجمه پیشنهادی:** «و پاک‌خوترین پاکان است».

(۲۲) خطبه ۱۰۹: «ثُمَّ أَرَادَ الْمَوْتُ التَّيَّاطُ»: محول (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹).

**ترجمه عمادزاده:** این فراز را ترجمه نکرده است.

**ترجمه پیشنهادی:** «سپس چنگال مرگ به همه وجودش درآویخت».

(۲۳) خطبه ۱۰۱: «وَكَمْ يَحْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ»: ذات (خالقیان، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹).

«این آخر کلام اوست که کوفه را بدرد و از هم بپاشد» (عمادزاده اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

**نقد در سطح واژگانی:** مترجم سعی داشته واژه «قاصف» را که در جایگاه تمییز قرار گرفته، با واژه «بپاشد» تعدیل کند، که البته در چارچوب نظریه تغییرات صوری کتفورد، تغییر درستی انجام نگرفته است؛ زیرا «قاصف» به معنای «رعد سخت‌غرنده» است (آذرنوش، ۱۳۹۱، ص ۸۵۶).

**نقد در سطح دستوری:** در صورتی که بتوان فعل «بپاشد» را به عنوان معادل واژگانی از تمییز پذیرفت، پس می‌توان گفت که مترجم با ایجاد تغییر در مقوله هویتی سطح دستوری نظریه کتفورد، تمییز را که اسم است، در متن مقصد به جای فعل نشانده است.

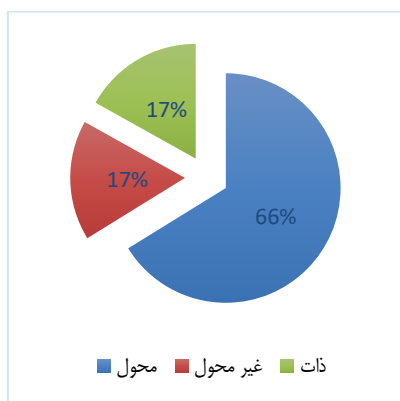
**نقد در سطح معنایی:** با اینکه برای این نوع از اسلوب زبان عربی یعنی بیان تعجب و حسرت با استفهام در زبان فارسی به راحتی می‌توان معادلیابی کرد، ولی مترجم بدون توجه به این سبک و همچنین معنای تأکیدی-بلاغی تمییز، معادل معنایی درستی ارائه نداده است. **ترجمه پیشنهادی:** «چه تندبادهای غرنده‌ای که کوفه را بشکافت».

## ۶. نتیجه‌گیری

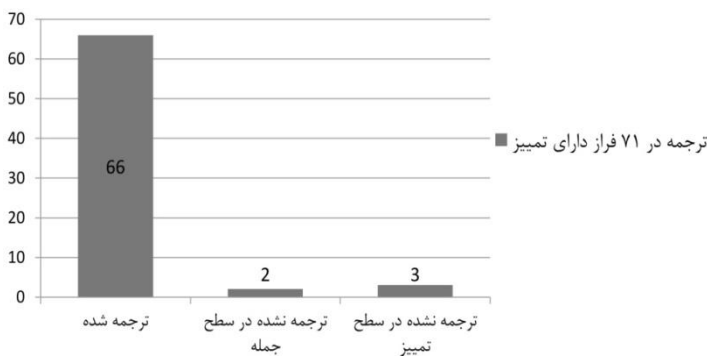
در پژوهش حاضر تعیین ساختار تمییز در ۱۲۱ خطبه و نقد ترجمه آن، در ۲۳ فراز از نهج البلاغه، برپایه الگوی نظری کتفورد، مورد ارزیابی قرار گرفت؛ اهم نتایج به شرح زیر است: در ۱۲۱ خطبه اول نهج البلاغه، ۷۱ مورد تمییز وجود دارد که ۲۸ مورد آن، در فرازهای نکوهشی و ۴۳ مورد دیگر در فرازهای غیرنکوهشی است. در ۱۲۱ خطبه نهج البلاغه، ۱۲ مورد تمییز ذات، ۴۷ مورد تمییز محول و ۱۲ مورد تمییز غیرمحول وجود دارد. امیرالمؤمنین (ع) با کاربست ۴۷ مورد تمییز محول از ۷۱ تمییز، به گفتار خود جنبه تأکیدی محسوسی بخشیده است. به نظر می‌رسد فراوانی ساختار تمییز، که قرار دادن مفهومی در پرده‌ای از ابهام و سپس روشن ساختن آن است، می‌تواند ما

را به کژفهمی و بی‌دقتی مخاطبین این خطبه‌ها در کوفه آن زمانه برساند و امام(ع) بدین وسیله می‌خواسته عقول آنها را هوشیار و مطلب را ماندگارتر کنند. فراوانی ساختار تمییز در خطبه‌ها می‌تواند به تنهایی ما را به فضای بحرانی آن دوران و ضرورت ایراد خطبه‌ها رهنمون شود.

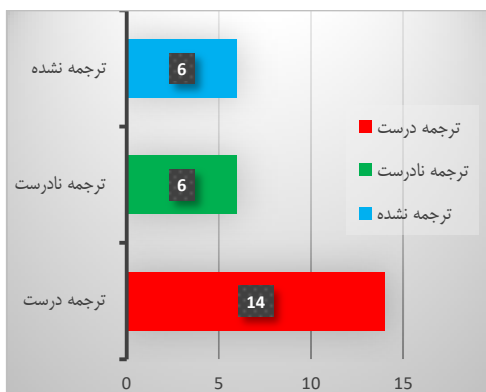
در ۷۰ فرازی که دارای ساختار تمییز بود، سه فراز بدون ترجمه رها شده بودند. مترجم سبک ترجمه‌ای خاصی را رعایت نکرده و فرازها گاه مفهومی - ارتباطی، گاه با پایبندی به متن، گاه به صورت ادبی، و گاهی به صورت معادل‌ها و ترکیب‌های عامیانه، ترجمه شده بودند. حشو واژگانی و جمله‌ای، یکی دیگر از عیوبی است که در ترجمه حسین عمادزاده دیده می‌شود. در نگاه کلی، بیشتر ترجمه‌های تمییز حسین عمادزاده، در سطوح مختلف اعم از واژگانی، دستوری مطابق نظریه کتفورد برگردان شده است. در برخی فرازهای مورد بررسی، حسین عمادزاده با درک ناصحیح مفهوم جمله یا لحاظ نکردن بار عاطفی آن، یا برگردان نامناسب کلمات، موجبات نارسایی را فراهم کرده است.



شکل ۱- انواع تمییز



شکل ۲- هفتاد و یک فراز دارای تمییز



شکل ۳- میزان ترجمه در ۲۳ فراز

## منابع

## نهج البلاغه.

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). لسان العرب. بیروت: نشر دار بیروت، چاپ دوم.
- ابن هشام، محمد بن یوسف (۱۳۷۸). مغنی الادیب. قم: نشر نهاوندی، چاپ دوم.
- اسمعیلی طاهری، احسان (۱۳۹۵). دو قالبگی «قید» در زبان عربی (تکمله‌ای بر مقاله قید دکتر آذرنوش). جستارهای زبانی، ۷(۵)، ص ۱-۱۸.
- انجمن عربی و فارسی (۱۹۵۶م). فرهنگ عربی به فارسی. دانشگاه پنجاب: نشر لاهور، ج ۱.
- پریز، قادر (۱۳۸۷). چالش برابریابی برخی ساخت‌های دستوری در تعریب. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۸(۱۹).
- پنام، انور (۱۳۹۸). الدرر فی علم الترجمة. قم: نشر جام جوان.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق). البیان والتبیین. بیروت: دار و المکتبه الهلال، ج ۱.
- خالقیان، ام‌البین (۱۳۹۱). معجم اعراب نهج البلاغه. تهران: نشر بنیاد نهج البلاغه.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰). ترجمه نهج البلاغه. قم: نشر طلیعه نور، چاپ دوم.
- دل افکار، علیرضا (۱۳۹۵). ریشه‌شناسی واژه ترجمه. فنون ادبی، ۸(۲)، ص ۱۵۵-۱۶۴.
- دهقانی، محمد (۶ مهر ۱۳۹۸). رعایت لحن و سبک در ترجمه. قابل دسترس در: <https://B2n.ir/f50973>
- سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۸ق). الکتاب لسیبویه. قاهره: چاپ الخانجی، ج ۲.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۳۶۳). البهجة المرضیه علی التمیة ابن مالک. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ نوزدهم، ج ۱.
- صفایی بوشهری، غلامعلی (۱۳۸۴). بدایة النحو. قم: نشر حوزه علمیه قم، چاپ یازدهم.
- صفوی، کوروش (۱۴۰۲). هفت گفتار درباره ترجمه. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- عباس، حسن (۱۳۸۰). النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعه والحیاه اللغویه المتجدده. تهران: نشر ناصر خسرو، چاپ دوم، ج ۲.
- عبده، محمد (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. قاهره: نشر الإستقامة، ج ۱.
- عمادزاده اصفهانی، حسین (۱۳۸۷). ترجمه نهج البلاغه. بی‌نا.
- فرجی، مطهره؛ مختاری، قاسم (۲۰۱۶). جمالیة «التمییز المحول» استناداً إلى القرآن الکریم و نهج البلاغه (دراسة نحویة- دلالیة). اللغة العربیة وآدابها، ۱۲(۱).
- فرهمنند هارمی، فروغ؛ مهتدی، حسین؛ پورعابد، محمدجواد (۱۴۰۱). روش‌شناسی اسلوب مبالغه در ترجمه قیود منصوب در نهج البلاغه براساس نظریه تغییرات صوری ساختاری کتفورد (مطالعه موردی ترجمه شهیدی و فولادوند). جستارهای قرآنی و حدیثی مدرس، ۹(۱۸)، ص ۱۷۲-۲۰۳.
- کتفورد، جی. سی. (۱۳۷۰). یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی. ترجمه احمد صدارتی. تهران: نشر نی.

- میرد، محمد بن یزید (۱۳۸۲). *المقتضب*. بیروت: عالم الکتب، ج ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). *سیری در نهج البلاغه*. تهران: انتشارات صدرا.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). *اعلام اصفهان*. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ج ۲.
- نورا، محبوبه؛ هاشمی، سید محمدرضا (۱۴۰۲). واژه‌گزینی درون‌متنی یا برون‌متنی: موردپژوهی رمان «کودک سرراهی». *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۶(۴)، ص ۱-۳۸.

Catford, J.C. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. Oxford University Press.

Mirza Suzani, S.M. (2018). Applying Catford's category shifts to the Persian, Translation of three English romantic poems. *Journal of Language and Translotion*, 8(2), p. 25-37.

Venuti, L. (2003). *Translation Shifts in the Studies Reader*. London-New York: Routledge.

Wendland, E.R. (2012). Jeremy Munday, Introducing Translation Studies: Theories and Applications. *Old Testament Essays*, 25(2), p. 421-454.